

متر

متر عبارت است از تقسیم زمان به قسمت های مساوی متوالی. به عبارت دیگر تکرار منظم و پی در پی واحدهای زمانی (ضرب ها) سبب ایجاد متر می شود. گویی زمان در طول یک قطعه موسیقی متریک همچون طول یک خط کش یا متر پارچه ای به قسمت های مساوی تکرار شونده تقسیم می شود. به طوری که این قسمت ها در قالب گروه های دوتایی (دوضربی)، سه تایی (سه ضربی)، چهارتایی (چهارضربی) و ... که میزان نامیده می شوند درک می شوند.

آنچه که سبب می شود میزان ها از یکدیگر تمیز داده شوند و تعداد ضرب موجود در آنها مشخص گردد، قوی تر بودن ضرب اول میزان نسبت به سایر ضرب های همان میزان است. چرا که اگر ضرب ها با قوت و ضعف یکسان اجرا شوند به صورت گروه بندی شده (میزان بندی شده) درک نخواهند شد.

در صورتی که با فواصل زمانی برابر شروع به دست زدن نمایید به طوری که قوت و ضعف صوت حاصل از همه ضربات برابر باشد گروه بندی اصوات در قالب های (میزان های) تکرار شونده دوتایی، سه تایی، چهارتایی و ... ممکن نخواهد بود. اما در صورتی که ضربه ها یکی در میان قوی و ضعیف اجرا شود اصوات بصورت گروه های دوتایی (دو ضربی: قوی، ضعیف) درک می شود، در صورتی که یک ضربه قوی و دوضربه ضعیف به طور مکرر اجرا شود اصوات در گروه های سه تایی (سه ضربی: قوی، ضعیف، ضعیف) شنیده می شود و در صورتی که یک ضربه قوی و سه ضربه ضعیف به طور مکرر اجرا شود اصوات در گروه های چهارتایی (چهارضربی: قوی، ضعیف، ضعیف، ضعیف) شنیده می شود.

یک قطعه موسیقی ممکن است متریک و یا فاقد متر باشد. در موسیقی ایرانی قطعات متریک را ضربی و قطعات فاقد متر را آوازی نامیده اند. البته منظور از اصطلاح آوازی قطعات فاقد متری است که توسط خواننده و یا نوازنده اجرا می شود. به طور کلی مقصود از موسیقی متریک، موسیقی میزان بندی شده است. در واقع زمان

در یک موسیقی متریک به قسمت‌های مساوی تکرارشونده تقسیم می‌شود که شنوندگان می‌توانند با ضربات منظم دست آنرا همراهی کنند.

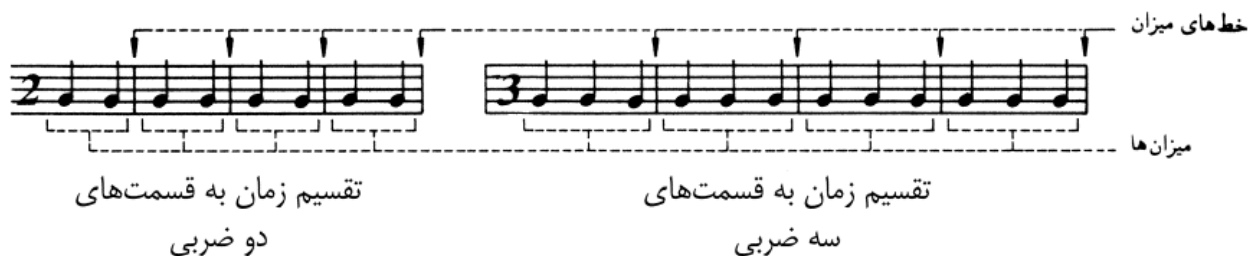
قطعات موسیقی غیرمتریک فاقد میزان‌نما و میزان‌بندی می‌باشند. چرا که زمان در آنها به قسمت‌های مساوی تکرارشونده تقسیم نشده است. بنابراین در موسیقی فاقد متر نسبت‌های زمانی بین شکل‌های مختلف نت لزوماً به دقت محاسبه و رعایت نمی‌شود و نت‌ها از ارزش زمانی کاملاً دقیق برخوردار نیستند. پس شنونده نمی‌تواند با ضربات منظم و مکرر دست‌ها آن قطعه را همراهی کند. البته در چنین قطعاتی معمولاً تکرار الگوهای ریتمیک معین مانند تکرار ارکان عروضی در شعر سبب ایجاد وزن می‌شود. در شکل زیر نمونه‌ای از یک موسیقی آوازی ارائه شده است:



بسیاری به نادرست براین باورند که موسیقی آوازی فاقد ریتم است. این تفکر از آنجا ناشی می‌شود که به غلط ریتم و میزان‌نما را مترادف می‌پندارند. باید اضافه شود که موسیقی آوازی ریتم دارد اما متر و میزان بندی (قالب های تکراری دو، سه، چهار و ... ضربی) ندارند و در نتیجه میزان نما نخواهند داشت.

میزان

در یک موسیقی متریک به قسمت‌های مساوی و تکرارشونده دوضربی، سه ضربی، چهارضربی و ... میزان گفته می‌شود.



انواع میزان

اگر هر ضرب به طور طبیعی قابل تقسیم به دو قسمت مساوی باشد میزان را ساده و اگر هر ضرب به طور طبیعی قابل تقسیم به سه قسمت مساوی باشد میزان را ترکیبی می‌نامند. لازم به ذکر است که در اینجا نحوه تقسیم اولیه (اصلی) ضرب مورد نظر است. به عنوان نمونه محصول تقسیم طبیعی و اولیه یک گرد نقطه دار، سه سفید می‌باشد. اما هریک از این سفیدها به طور طبیعی در تقسیمات فرعی به دو قسمت مساوی یعنی دو سیاه قابل تقسیم می‌باشند. بنابراین شکلی از نت که یک نقطه تمديد دارد دارای تقسیم اولیه سه تایی و تقسیمات فرعی دوتایی می‌باشد. اما شکلی از نت که فاقد نقطه تمديد است دارای تقسیمات اولیه و فرعی دوتایی است.

نکته: در میزان های ساده واحد ضرب یکی از اشکال گرد، سفید، سیاه، چنگ، دولاچنگ و است. درحالی که واحد ضرب در میزان های ترکیبی حتماً شکلی از نت است که یک نقطه تمديد دارد. مانند: گرد نقطه دار، سفید نقطه دار، سیاه نقطه دار و ...

| دو ضربی | | سه ضربی | | چهار ضربی | |
|---------|---------|---------|-------------|-----------|---------------|
| ساده | ترکیبی | ساده | ترکیبی | ساده | ترکیبی |
| | | | | | |
| ۱ ۲ | ۱ ۲ و ۳ | ۱ ۲ ۳ | ۱ ۲ و ۳ و ۴ | ۱ ۲ ۳ ۴ | ۱ و ۲ و ۳ و ۴ |

از کنار هم قرار گرفتن ضرب های ساده و ترکیبی (ضرب هایی با تقسیمات دو تایی و سه تایی) نوع دیگری از میزان ها به وجود می آید که میزان های لنگ نامیده می شوند.

میزان نما

میزان نما، معادل نسبتی از گرد است که در یک میزان محصور شده است. به عنوان نمونه میزان نمای $\frac{2}{4}$ به این معناست که از نظر ارزش زمانی، در هر میزان $\frac{2}{4}$ یک گرد و در میزان نمای $\frac{6}{8}$ ، در هر میزان $\frac{6}{8}$ نت گرد قرار میگیرد.

$$\frac{2}{4} \rightarrow \frac{2}{4} \times \text{گرد} = 2 \times \left(\frac{1}{4} \times \text{گرد}\right) = \begin{array}{c} \text{♩} \text{ ♩} \\ 1 \quad 2 \end{array}$$

$$\frac{6}{8} \rightarrow \frac{6}{8} \times \text{گرد} = 6 \times \left(\frac{1}{8} \times \text{گرد}\right) = \begin{array}{c} \text{♩} \text{ ♩} \text{ ♩} \text{ ♩} \text{ ♩} \text{ ♩} \\ 1 \quad 2 \quad 3 \quad 4 \quad 5 \quad 6 \end{array}$$

$$\frac{7}{8} \rightarrow \frac{7}{8} \times \text{گرد} = 7 \times \left(\frac{1}{8} \times \text{گرد}\right) = \begin{array}{c} \text{♩} \text{ ♩} \text{ ♩} \text{ ♩} \text{ ♩} \text{ ♩} \text{ ♩} \\ 1 \quad 2 \quad 3 \quad 4 \quad 5 \quad 6 \quad 7 \end{array}$$

لازم است دوباره به این نکته اشاره شود که نباید واژهٔ ریتم را به منظور بیان میزان نما بکار برد. همان طور که ملاحظه می شود معنای این دو واژه کاملاً با هم متفاوت است. ریتم تناسب زمانی مابین صداها و سکوت ها است درحالی که میزان نما معادل نسبتی از گرد است در میزان.